

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵ Scopus
صص ۱۶۷-۱۵۲

تأثیر اختلافات کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر جایگاه این اتحادیه در نظام جهانی

دکتر سید حسن میرفخرائی* - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۵

چکیده

اتحادیه اروپا یکی از مهمترین و منسجم‌ترین اتحادهای متشکل از دولت‌ها در ابعاد سیاسی-اقتصادی است که پس از جنگ جهانی دوم گام‌های زیادی در جهت همگرایی و هماهنگی بیشتر و همچنین گسترش قلمرو خود برداشته است. اگرچه این اتحادیه مفهوم و برداشت جدیدی از همکاری و همگرایی میان دولت‌ها را وارد ادبیات روابط بین‌الملل نمود، ولی به واقع برای فهم جایگاه آن در نظام جهانی باید با تامل بیشتری نگریست. دو هدف عمده در این پژوهش دنبال شده است: نخست اختلاف نظرهای صورت‌گرفته میان اعضای اتحادیه اروپا چه تأثیری بر وضعیت فعلی این اتحادیه در نظام جهانی داشته است؟ و دوم، بررسی تداوم اختلاف‌نظر و تعارض دیدگاه‌ها میان اعضاء چه اثری بر آینده راهبردی و جایگاه اتحادیه اروپا که در نظام چندقطبی برای آن متصور شده‌اند خواهد داشت؟ پاسخ موقت به پرسش فوق بدین‌گونه خواهد بود که وجود اختلاف و تعارض دیدگاه‌ها میان اعضای اتحادیه اروپا در مسائل مختلف داخلی و بین‌المللی، این اتحادیه را با عدم هویت کارکردی مواجه و به سبب آن نقش و جایگاه استراتژیک آن در آینده جهانی را با تردیدهایی روبرو ساخته و آن را در سطح یک قدرت اقتصادی باقی خواهد گذارد.

واژه‌های کلیدی: منطقه‌گرایی، واگرایی، معاهده لیسبون، اتحادیه اروپا، نظام جهانی.

* E-mail: For501520@yahoo.com

۱- مقدمه

پس از تحولات ناشی از پایان جنگ سرد در نظام بین‌الملل و به تبع آن تحولات درون‌ساختاری در اتحادیه اروپا بر اساس پیمان ماستریخت، شاهد همگرایی بیشتر میان اعضا بوده‌ایم. با گسترش و تعمیق روند همگرایی در اتحادیه اروپا، نیاز به اصلاحات در ساختارها و نهادها بیش از پیش احساس گردید. یکی از مؤخرترین این پیمان‌ها میان اعضای اتحادیه اروپا پیمان لیسبون می‌باشد که در حوزه نهادسازی این اتحادیه را به این نتیجه رساند که تنها پیشرفت تدریجی در این زمینه مؤثر است و می‌توان گفت که در خصوص تحقق اهداف سیاسی و بنای اروپای واحد، گامی به عقب محسوب می‌شود. در کنار موارد فوق باید اذعان داشت که اختلاف نظرهای جدی میان اعضای اتحادیه اروپا به‌ویژه پس از گسترش اعضای آن صورت گرفته است. در قلمرو درونی، اعضای اتحادیه اروپا با اختلافات جدی در برخی زمینه‌ها از جمله، گسترش این اتحادیه، سیاست دفاعی امنیتی اروپایی جدای از ناتو، قانون اساسی اروپا، مفهوم شهروند اروپایی (که شهروندان و دول اروپایی همچنان بین دو هویت ملی و فراملی در چارچوب اتحادیه اروپا، دچار نوعی سرگشتگی و آشفتگی هویتی می‌باشند)، عدم تعریف و انگاره‌ای یکسان از هویت اروپایی، پیروی از سیاست‌های غیرهمسان توسط اعضاء در بسیاری از بحران‌ها از جمله بحران اقتصادی و غیره، اتحادیه را با چالش‌های جدی روبرو نموده است. در قلمرو خارجی، اختلافات در زمینه‌های مختلفی چون سیاست خارجی واحد، تروریسم و ابزار مبارزه با آن و برنامه هسته‌ای ایران و غیره زمینه را برای اختلاف‌نظرهای دیگر فراهم نموده است:

سوالی که در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود آن است که چالش‌ها و اختلافات دیدگاه‌ها میان اعضای اتحادیه اروپا در مسائل مختلف درونی و بین‌المللی چه تأثیری بر جایگاه راهبردی این اتحادیه در نظام جهانی دارد؟ پاسخ موقت به پرسش فوق بدین‌گونه خواهد بود که وجود اختلاف و تعارض دیدگاه‌ها میان اعضای اتحادیه اروپا در مسائل مختلف داخلی و بین‌المللی، این اتحادیه را با عدم هویت کارکردی مواجه و به سبب آن نقش و جایگاه استراتژیک آن در آینده نظام جهانی را با تردیدهایی روبرو ساخته و آن را در سطح یک قدرت

اقتصادی باقی خواهد گذارد.

۲- روش پژوهش

روش پژوهش مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی بوده و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای اعم از کتب، مقالات، اسناد منتشر شده، آمار رسمی اعلام شده توسط مراجع معتبر، منابع اینترنتی معتبر می‌باشد، تا بدین‌وسیله تأثیر اختلافات میان اعضای اتحادیه اروپا در مسائل مختلف بر جایگاه راهبردی این اتحادیه در نظام جهانی مورد واکاوی قرار بگیرد. با توجه به فرضیه‌ای که در پاسخ به سوال اصلی بیان شده است، پس از بررسی همگرایی در اتحادیه اروپا به‌لحاظ تئوریک، با تحلیل داده‌های گوناگون به بررسی عوامل درونی و بیرونی اختلافی میان اعضای اتحادیه اروپا پرداخته شده و در نتیجه تأثیر این اختلافات را بر جایگاه این اتحادیه در نظام جهانی مورد واکاوی قرار می‌دهد.

۳- رهیافت نظری

۳-۱- همگرایی

ارتباط نظریات همگرایی با ساختار و فرایندی که در اروپا پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت همخوانی و هماهنگی دارد. بدین سبب نظریات همگرایی که بر همکاری میان واحدها معتقدند، چارچوب ارزشمندی از فهم نظری شکل‌گیری اتحادیه اروپا ارائه می‌دادند. اصطلاح همگرایی بیانگر شرایطی است که در آن سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دستگاه‌های ارتباطی و نظام‌های مختلف به‌حدی به‌هم نزدیک شده‌اند که سیستم جدیدی را جایگزین سیستم قبلی نموده‌اند.

همگرایی ممکن است هم به‌عنوان یک فرآیند و هم به‌صورت یک هدف و یا وضعیت مورد مطالعه قرار گیرد. اگر همگرایی به‌عنوان (وضعیت) مطرح گردد نظریات کانتوری، اشیگل و اتزیونی همخوانی بیشتری دارد؛ اما اگر منظور از همگرایی «فرآیند» است باید نظریات نظریه‌پردازان کارکردگرا و نوکارکردگرا را بررسی نمود.

۲-۳- کارکردگرایی و نوکارکردگرایی

در نظریه کارکردگرایی میترانی ریشه‌های همکاری بین‌المللی در قلمروی وابستگی متقابل کارکردی جستجو می‌شود. میترانی بر اجتناب‌ناپذیر بودن همکاری میان دولت‌ها به علت مشکلات فنی فراوان و عدم توانایی سیاستمداران برای حل آنها تأکید دارد (Abdolahkhani, 2004:123). نوکارکردگرایان ادامه‌دهندگان تفکر «کارکردگرایان» هستند که هدف آنها بررسی و آزمایش سازمان‌های منطقه‌ای بعد از جنگ جهانی دوم می‌باشد. در واقع نظریه نوکارکردگرایی سنتز و تلفیقی از فدرالیسم و کارکردگرایی است و نوکارکردگرایی رویکرد نظری حد واسطی است که درصدد ترکیب و تلفیق مفروضه‌های این دو رهیافت فکری با به‌کارگیری روش و شیوه کارکردی در جهت تأمین اهداف فدرالی می‌باشد (Dehghani, 2010:32). یکی از متفکران اصلی نظریه نوکارکردگرایی «ارنست بی. هاس» است. وی با کنار گذاشتن بعد هنجاری نظریه کارکردگرایی و افزودن یک بعد فایده‌گرایانه به آن، تلاش نموده روایت جدیدی از این نظریه ارائه دهد. از نظر وی همکاری در حوزه سیاست ملایم آغاز می‌شود، اما او برخلاف «میترانی» اقتصاد و سیاست را کاملاً از هم جدا نمی‌گیرد و به اهمیت سیاسی مسائل اقتصادی اذعان دارد.

۴- یافته‌های پژوهش

۱-۴- اتحادیه اروپا نماد همگرایی

طی دوران شکل‌گیری همگرایی در اروپا در قالب‌های مختلف، هم نظریه همگرایی و هم همگرایی اروپائیان دچار فراز و نشیب‌هایی شد. این در حالی است که طی دهه گذشته تحولاتی در عرصه سیاست اروپا رخ داده است که تا حدودی فرآیند همگرایی اروپایی را مهم می‌نماید. سیاست داخلی اروپا از پایان جنگ جهانی دوم بدین سو عرصه مواجهه دو ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی رقیب یعنی لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی بوده است. این دو سنت ایدئولوژیک دیرین که در شکل‌دهی به صورت‌بندی و آرایش سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای اروپایی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. طی دوره جنگ سرد با حرکت در

مسیر نوعی همگرایی و وفاق عمومی و در قالب نظام دولت رفاه، مدل اروپایی متمایزی را پدید آوردند که هنوز در سایه روش‌های مختلف، بر سیاست اروپایی غلبه دارد. افول نسبی نظام دولت رفاه و گرایش تدریجی اروپای غربی به نوعی نئولیبرالیسم و تبدیل این ایدئولوژی به جهان بینی برخی احزاب اروپایی، پاره‌ای چرخش را در سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و خارجی کشورهای اروپایی منجر شده است (Christensen, V2, 2004:1143). بحران مشروعیت احزاب سیاسی اروپا، در افول نسبی هویت حزبی شهروندان اروپایی نقش مهمی بر عهده داشته است. تعبیر نقش احزاب سیاسی در بسیاری از کشورهای اروپایی، تصویر عمومی احزاب را تغییر داده است. دگردیسی بنیادی و شتابان اقتصادی و اجتماعی نیز موجب شده است تا حدود برنامه‌گرایی جایگزین ایدئولوژیک‌گرایی شود و مدیریت جایگزین سیاست گردد. یکی دیگر از مسائل مهم اتحادیه بن‌بست الگوی اجتماعی و اقتصادی اروپا در برابر چالش جهانی شدن است. به‌طور کلی جهانی شدن پارامترهای مختلف سیستم از جمله چارچوب نظم سیستمی، ساختار سیستم و عناصر تعریف‌کننده آن، ساخت‌بندی سیستم، محیط سیستمی و اهداف واحدها تحت تأثیر قرار می‌گیرد (Ghasemi, 2012:64).

اروپا در دهه‌های گذشته با اتخاذ رهیافت دولت رفاه که در آن بعد اجتماعی اقتصاد پررنگ جلوه می‌کرد الگوی متمایزی از این مفهوم ارائه نموده بود. از سوی پیشرفت همگرایی اقتصادی اروپا و شتاب فرآیند جهانی شدن موجبات ناتوانی احزاب موجود را از ارائه راه‌حل‌های مناسب جهت مواجهه با مسائل و چالش‌های اجتماعی و اقتصادی فراهم آورده است. از سوی دیگر پر رنگ‌تر شدن مرزهای فرهنگی و جغرافیایی و هراس از محو ارزش‌های فرهنگی اروپایی نیز سیاست مبتنی بر هویت منافع ملی را از اهمیت تازه‌ای برخوردار گردانده است. در حال حاضر بحران مهاجرت و بحران هویت در اروپا با یکدیگر گره خورده‌اند موضوع مهاجرت ترکیب جمعیتی اروپا را تحت تأثیر قراردادده است و موجب ایجاد عصبیتی تازه نسبت به فرهنگ اروپایی در این قاره شده است. تغییر ترکیب جمعیتی و حتی مذهبی اروپا در سال‌های آتی مسئله‌ای است که می‌تواند هویت اروپایی را با مشکل جدی مواجه سازد. دگردیسی‌های ایدئولوژیک چشمگیر در سیاست اروپایی و حاکمیت تدریجی نسل

جدید در کشورهای اروپایی به تعیین اولویت‌های تازه‌ای در سیاست خارجی اروپا انجامیده است. بدیهی است سیاست خارجی اروپا نیز از این تحولات تأثیر پذیرفته است که لازم است این موضوع در نگاه به اروپا مورد اعتناء قرارگیرد (Vaezi, 2008: 42-47). واقعیت تلخ این است، «روند سیاسی در سطح اروپا در مصاف با تأثیرات پویای یکپارچگی اقتصادی ناکام مانده است».

۲-۴- اختلافات اعضای اتحادیه اروپا در مسائل مهم درون اتحادیه‌ای و بین‌المللی

۱-۲-۴- سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CFSP)

پس از جنگ سرد و پس از بحران بالکان در قلب اروپا، کشورهای عضو اتحادیه اروپا به این نتیجه دست یافتند که نقش‌آفرینی در معادلات جهانی و دخالت در بحران‌ها بدون برخورداری از ظرفیت‌های عملیاتی معتبر و ابزارهای نظامی امکان‌پذیر نیست. از همین‌رو، نقطه سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپا (ESDP) به موجب معاهده آمستردام بسته شد. اما بستن معاهده به معنی عملیاتی شدن آن در تمام هیمنه‌اش نیست. اینکه کشورهای درون اتحادیه اروپا تا چه میزان حاضرند رأی و نظر مستقل و تحت حاکمیت خود در سیاست خارجی را کنار گذاشته و حاضر گردند ذیل یک واحد سیاسی به تصمیم‌گیری پردازند؟ سوالی است که جواب مایوس‌کننده‌ای از طرف اعضا طی این سالیان از آن استنباط شده است.

برخی اعضای اتحادیه همچون فرانسه، بریتانیا، آلمان، و ایتالیا که سابقه طولانی در سیاست‌گذاری خارجی دارند چندان مایل نیستند که تشکیلات دیگری به‌عنوان مثال جمهوری چک، دستور کار سیاست خارجی آنها را تدوین کند. از سوی دیگر دولت‌های عضو کوچک‌تر و یا «جدید» در مقابل انحصار سیاست خارجی اروپایی از سوی کشورهای بزرگ‌تر مقاومت خواهند کرد. این واژه بیش از همه در قلب این مبارزه به رهبری فرانسه وجود دارد که درصدد تشکیل «اتحادیه اروپای کوچک» و خارج نگه داشتن بیشتر «اعضای جدید» است (Izadi & Hormozi, 2010: 231). از سوی دیگر، سیاست‌های تصمیم‌گیری از جمله افزایش و تسهیل رأی اکثریت و افزایش قدرت آراء اعضای بزرگ اتحادیه اروپا گام بزرگی

به سوی یک ادغام سیاسی خواهد بود و عملاً اختلاف اصولی در بین جناح‌های قدرت در اتحادیه اروپایی یعنی در فرانسه، آلمان و انگلیس را به دنبال خواهد داشت.

۲-۲-۴- گسترش به شرق و پیوستن به اعضای جدید

گسترش اتحادیه اروپا در مقاطع مختلف زمانی طی چند سال اخیر بر تنگناهای هویتی، سیاسی و اقتصادی این اتحادیه افزوده است. علاوه بر تقاضای مشارکت بیشتر کشورهای تازه وارد در فرآیند تصمیم‌گیری اروپایی، نگرش‌های متفاوت این دسته از کشورها به موضوعات و سیاست بین‌المللی که لزوماً در مدار سیاست خارجی قدرت‌های اصلی اتحادیه اروپا نمی‌باشند، انسجام در درون اتحادیه را نیز تا حدودی کمرنگ و سست نموده است.

در کنار گسترش اتحادیه اروپا به سمت شرق که نهایتاً منتهی به عضویت بسیاری از کشورهای شرقی و مرکزی شد، کشورهایی وجود دارند که خود را بخشی از اروپا می‌دانند و خواستار عضویت در این اتحادیه هستند. از جمله این کشورها ترکیه می‌باشد در نگاه غرب، ترکیه از سه جنبه حائز اهمیت است:

۱. به‌عنوان مدلی برای دولت‌های قفقاز، آسیای مرکزی و بالکان.

۲. ظهور یا افول جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه؛

۳. آزمون تأثیر بخش خصوصی فعال، ثبات و اصلاحات سیاسی (Ghahremanpour, 2003: 92).

علاوه بر این در بعد امنیتی ترکیه به‌عنوان مرکزی برای گسترش سایت‌های ضد موشکی تلقی می‌شود. پایگاه ضد موشکی آمریکا در ترکیه می‌تواند علیه کشورهای هم‌چون ایران، روسیه و چین مورد استفاده قرار بگیرد. اگرچه روسیه با این سیاست مخالف است، اما همواره در برابر راهبرد امنیتی ناتو و ایالات متحده از الگوی انعطاف‌پذیر بهره می‌گیرد (Mossalanejad, 2014: 11).

۳-۲-۴- معضل ساختاری اتحادیه اروپا

این معضل از زمان تأسیس تاکنون وجود داشته و کسی قادر به حل آن نیست و شکافی است که بین کشورهای کوچک و بزرگ عضو اتحادیه وجود دارد. در نظریه‌های همگرایی پیوسته به لزوم همسطحی و همسنجی کشورهایی که خواهان ورود به یک اتحادیه هستند اشاره شده است اما شش کشور مؤسس بازار مشترک دقیقاً ترکیبی از سه کشور بزرگ (آلمان، فرانسه و ایتالیا) و سه کشور کوچک (بلژیک، لوکزامبورگ، هلند) را به نمایش می‌گذاشتند. این تفاوت در سال‌های بعد نیز با افزایش کشورهای عضو ادامه یافت و حتی پیچیده‌تر نیز شد (Naghizadeh, 2009: 6).

در پی تحولاتی که طی چند سال اخیر همگرایی اروپایی را تا حدودی ناهموار ساخته است و نیز معاهده لیسبون که باید آن را در رده معاهدات مبنایی اتحادیه قرار داد، نگرش‌های متفاوتی نسبت به پتانسیل و قدرت فراملی اتحادیه به‌ویژه در قبال بحران‌ها و چالش‌های بین‌المللی به‌وجود آمده است. بر اساس نگرش نخست، از آنجا که اعضای اتحادیه همچنان حاکمیت ملی خود را در عرصه‌های مهم و تعیین‌کننده نظیر سیاست‌های خارجی، دفاعی و امنیتی حفظ نموده و دولت‌های عضو با روی آوردن به روش‌های ائتلافی و نه اتحادیه‌ای مانع از آن می‌شوند تا اتحادیه اروپا بتواند به یک بازیگر جهانی مستقل تبدیل گردد. از این منظر، اتحادیه اروپا حسب چالش‌های کنونی و مندرجات معاهده لیسبون قادر نخواهد بود تا به یک بازیگر ژئوپلیتیکی تبدیل گردد.

خروج انگلستان به‌عنوان یک عضو اقتصادی، سیاسی و نظامی قدرتمند با برخورداری از امتیاز حق وتو در شورای امنیت و نیز قدرت نظامی و بخصوص هسته‌ای قطعاً اتحادیه اروپا را با مشکلاتی جدی روبرو خواهد ساخت. اما در بعد داخلی و ساختاری مهم‌ترین پیامد پیش‌روی این اتحادیه که ممکن است حتی منجر تسریع روند گسترش اختلافات گردد، بروز وضعیت جدیدی در این اتحادیه باشد که اعضای قدرتمند دیگر همچون آلمان و فرانسه، به‌منظور پر کردن خلأ ناشی از خروج انگلستان، به امتیازخواهی جهت ماندن و یا خروج از اتحادیه پرداخته و همین عامل موجب تشدید اختلافات و حتی آغاز موج خروج از اتحادیه

اروپا گردد. از طرفی خروج انگلستان از اتحادیه اروپا نیز در بعد بین‌المللی می‌تواند تأثیر به‌سزایی بر روابط قدرت‌های بزرگ همچون ایالات متحده، چین، روسیه و ژاپن با اتحادیه بگذارد. قطعاً اتحادیه اروپا بدون انگلستان و انگلستان بدون اتحادیه اروپا تفاوت قابل توجهی برای این کشورها خواهد داشت. انگلستان برای بسیاری از این کشورها دروازه‌ای برای ورود به اروپا در حوزه اقتصادی و شریکی قدرتمند در حوزه سیاسی بوده است.

۴-۲-۴- بحران مالی

اتحادیه اروپا به‌عنوان بزرگترین قدرت اقتصادی جهان با ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت (Khorrami & Sheikh Mohammadi, 2015:121) که روزانه از یورو استفاده می‌کنند، پول واحد، یک سمبل ملموسی از موفقیت‌ها و چالش‌های مشترک پیش‌روی اروپائیان است. از زمانی که یورو در سال ۱۹۹۹ ارائه گردید، اتحادیه پولی اروپا سبب میزان بالایی از ثبات کلان اقتصادی و ترغیب پیوندهای تجاری و سرمایه‌گذاری نزدیک‌تر و همگرایی عمیق‌تر بازار مالی در حوزه یورو شده است (Ghavam & Kiani, 2010: 72). بحران اخیر به‌ویژه در حوزه استقراض خارجی زیاد کشورهایمانند یونان و ایتالیا، برگ جدیدی از چالش و بحران را برای اتحادیه اروپا رقم زده است. اعتراضات داخلی شدید در این کشورها، سیاست‌های تجویزی از سوی این اتحادیه برای رفع بحران بدهی‌ها را با چالش مواجه ساخته است. با گذشت بیش از ۵ سال از اجرای سیاست‌هایی که از سوی تروئیکا به یونان تحمیل شده است، این کشور همچنان از مشکلات ساختاری، فساد مالی، بدهی‌های گسترده دولتی و فرار مالیاتی رنج می‌برد. بدهی‌های یونان اکنون به ۳۵۶ میلیارد دلار، بیش از ۱۷۷ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور، رسیده است و نزدیک به ۲۶ درصد از جمعیت فعال این کشور، بیکارند (www.bbc.com). این مسأله در ایتالیا نیز به مراحل بحرانی رسیده است. بانک‌های ایتالیایی با وام‌های بد یا وام‌های بازپرداخت نشده مواجه شده‌اند که حجم این وام‌ها به حدود ۴۰۰ میلیارد دلار رسیده است. این ۴۰۰ میلیارد دلار چیزی در حدود یک پنجم کل تولید ناخالص داخلی این کشور ارزیابی شده است (www.abcnews.com). تقریباً می‌توان ادعا

نمود که از زمان تشکیل جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۵۷ تاکنون هیچ مسأله‌ای به اندازه بحران مالی کنونی، مبانی همگرایی اروپایی را سست و لرزان ننموده است تا آنجا که برخی تحلیل‌گران، این بحران را در قامت یک تهدید وجودی برای آنچه که وحدت اروپایی خوانده می‌شود، تلقی می‌نمایند.

۵-۲-۴- بحران مهاجرت

با وقوع خیزش‌های مردمی در خاورمیانه موسوم به بهار عربی و تشدید روند بی‌ثباتی این منطقه، و به‌ویژه پس از آغاز جنگ داخلی در سوریه در سال ۲۰۱۱، اروپا با سیل مهاجرین که درخواست ورود به این قلمرو جغرافیایی را داشتند مواجه شد. بنا بر اعلام آژانس «نظارت بر مرزهای اروپا» در شش ماه نخست سال ۲۰۱۵ میلادی، شمار مهاجرانی که خود را به مرزهای اتحادیه اروپا رساندند، به حدود ۳۴۰ هزار نفر رسیده است (www.cnbc.com). اما میزان آسیب‌پذیری کشورهای عضو از این بحران یکسان نیست. کشورهای جنوب که دروازه ورود این مهاجرین هستند خواستار توجه بیشتر و اتخاذ تدابیر جدی‌تری از سوی کشورهای شمال هستند. یونان و ایتالیا از کشورهایی هستند که به‌رغم دست و پنجه کردن با بحران‌های مالی گوناگون، با سیل مهاجرینی مواجه هستند که از طریق این کشورها خواستار ورود به اروپا می‌باشند. اما کشورهای شمال در این زمینه تنها به برخی کمک‌های مالی اکتفا کرده و این موجب نارضایتی کشورهای جنوب گردیده است. روند طی شده در نشست‌های متعدد این اتحادیه در خصوص بحران مهاجرین به‌نوعی بیان‌گر یأس و ناامیدی کشورهای جنوب از این اتحادیه در خصوص بحران مهاجرین هستند.

از طرف دیگر مهاجرت داخلی در اتحادیه اروپا نیز از مسائل قابل توجه در این خصوص است. این مسأله نخستین بار با پیوستن کشورهای شرق اروپا، پس از جدایی از بلوک شرق و با مهاجرت کارگران به کشورهای پیشرفته این اتحادیه آغاز شد که با عضویت اعضای جدید این مسأله تشدید گردیده است.

۶-۲-۴- مسائل بین‌المللی

اگرچه اتحادیه اروپا یک بازیگر بین‌المللی ویژه به‌شمار می‌آید، اما همچنان این اتحادیه از یک «هویت نقش شناور» در قلمرو سیاست جهانی برخوردار می‌باشد. به بیان دیگر، در شرایطی که سایر قدرت‌های بزرگ در پهنه سیاست بین‌الملل بر اساس منطق ژئوپلیتیک رفتار سیاست خارجی خود جهت‌دار و هدفمند می‌سازند، شواهد و نتایج حاصل از مطالعه سیاست خارجی اتحادیه اروپا بیانگر آن است که این اتحادیه نخواستۀ (و یا شاید نتواستۀ) هویت بازیگری خود را از سطوح ژئواکونومیکی و ژئوکالچرالی به سطح ژئوپلیتیکی بازنمایی کند. منظور از شناور بودن هویت نقش اتحادیه اروپا آن است که اعضای این اتحادیه در حرکت به‌سمت وجوه سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه قدرت نظر ندارند. این شناور بودن وضعیت، منجر به ظهور حرکت‌های نوسانی و متناقض از سوی اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل شده است. ممکن است گفته شود که اتحادیه اروپا هم‌اکنون در حال تجربه کردن مرحله‌ای سخت و سرنوشت‌ساز جهت برخورداری از وجوه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت می‌باشد و لذا هرگونه نتیجه‌گیری در ارتباط با تعیین هویت بین‌الملل اروپا زود هنگام می‌باشد. بر اساس این دیدگاه، مطالعات اخیر در خصوص مسائل دفاعی و امنیتی اروپا حاوی نشانه‌هایی است که بر اساس آن اروپا مجدداً می‌کوشد تا به بازیگر فعال‌تری در قلمرو امنیت بین‌المللی که متضمن توجه بیشتر به پذیرش یک هویت نظامی نیز می‌باشد، تبدیل گردد. از طرفی به‌نظر می‌رسد که از یک‌سو، در محیط بین‌المللی، ایالات متحده که به ناتو برای تثبیت هژمونی‌اش در جهان و پیشگیری از قدرت‌یافتن مهم‌ترین رقبایش در اروپا می‌نگرد (Aminian, 2005: 60) و دیگر قدرت‌های بزرگ همچون روسیه و چین خواهان یک اتحادیه اروپای قدرتمند نیستند و از سوی دیگر اتحادیه اروپا بیشتر محفلی برای اتخاذ سیاست‌های مشترک است تا ارائه یک نگرش جهانی مشترک.

۵- نتیجه‌گیری

فهم نهادها و سازمان‌های بین‌المللی نیازمند کلی‌نگری و جامع‌نگری است. بدین معنا که برای فهم جایگاه واقعی یک سازمان بین‌المللی در نظام بین‌الملل نیازمند شناخت آن در مرحله اول و درک بازیگران درون آن و اثرگذاری آنان در مرحله بعدی و نهایتاً بررسی میزان دستیابی به اهداف اصلی تعیین شده‌شان و قبول سهم و نقش در مسائل بین‌المللی است. گرچه باید اذعان داشت که «موفقیت» یک مفهوم نسبی است، ولی هر سازمان بین‌المللی درجه‌ای از موفقیت را کسب می‌نماید. در این چارچوب اتحادیه اروپا یکی از مهم‌ترین و منسجم‌ترین اتحاد متشکل از دولت‌ها در ابعاد سیاسی-اقتصادی است که پس از جنگ جهانی دوم گام‌های زیادی در جهت همگرایی و هماهنگی بیشتر و همچنین گسترش قلمرو خود برداشته است. اگرچه این اتحادیه مفهوم و برداشت جدیدی از همکاری و همگرایی میان دولت‌ها را وارد ادبیات روابط بین‌الملل نمود، ولی به‌واقع برای فهم جایگاه آن در نظام جهانی باید با تأمل بیشتری نگریم. با تحولات درون‌ساختاری در اتحادیه اروپا بر اساس پیمان ماستریخت، ما شاهد همگرایی بیشتر میان اعضا و تصمیماتی جهت گسترش این اتحادیه هستیم. در واقع؛ تصویب معاهده ماستریخت در دسامبر ۱۹۹۱ و اجرایی شدن آن از ابتدای سال ۱۹۹۵ نقطه عطف و دگراندیشی بارز در عملکرد سیاست‌های اروپاست. تصمیمات اتحادیه در طول نشست‌های دهه ۱۹۹۰ در صدد بهبود وضعیت اتحادیه درخصوص همگرایی در ابعاد مختلف اتخاذ گردید. در این نشست‌ها تصمیماتی در زمینه گسترش اعضای این اتحادیه صورت گرفت که رشد حیرت‌انگیزی را برای تعداد اعضای این اتحادیه رقم زد. حیرت‌انگیزی از این لحاظ که در ابتدا با شش کشور آغاز به کار نمود و در طول ۴ دهه از عمر آن در دوران دو قطبی تنها ۶ کشور دیگر بدان پیوستند؛ در طول حدود ۱۶ سال (۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱) نوزده کشور دیگر به اعضای آن افزوده گردید. بنابراین چنین گسترش ناموزونی چالش‌ها و مشکلاتی را برای این اتحادیه ایجاد نمود. ولی با این وجود چیزی که بیش از پیش با گسترش اعضا و تعمیق روند همگرایی در اتحادیه اروپا احساس گردید، نیاز به اصلاحات در ساختارها و نهادهای این اتحادیه بود.

امروزه در کنار عناصر مادی قدرت باید به عناصر غیر مادی و هنجاری آن نیز توجه کرد. بر این اساس طبق نظر باروسو، قدرت هنجاری و ارزشی اتحادیه اروپا به‌عنوان مزیت نسبی برای تقویت موقعیت اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. با این اوصاف می‌توان در این موضوع که مجموع منابع قدرت اتحادیه اروپا هم‌اکنون بیشتر از مجموع منابع قدرت ایالات متحده آمریکا است، تأمل نمود. با این وجود، طی چند سال گذشته، تحولاتی از درون و برون اتحادیه اروپا باعث شده‌اند تا از وزن و جایگاه بین‌المللی این اتحادیه در عرصه سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی کاسته شود. روندی که در ابتدای شکل‌گیری این اتحادیه رو به همگرایی بیشتر سوق پیدا می‌کرد، در حال حاضر به دلیل اختلاف‌نظر و دیدگاه‌های کشورهای درون اتحادیه، با تردیدهایی در خصوص همگرایی روبروست. ورود ۹ کشور جدید در سال ۲۰۰۷ و دو کشور دیگر در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۱ به اتحادیه اروپا، موجب شده است تا این اتحادیه در مسائلی چون سیاست خارجی مشترک و هویت با چالش‌های جدی مواجه گردد. بدین معنا که اعضای جدید به این اتحادیه و تحولات بین‌المللی نگرشی متفاوت از سایر اعضای اتحادیه اروپا دارند. در این میان کشورهای هستند که بلاشک از وزن و اعتبار بیشتری در درون اتحادیه برخوردارند ولی این وزن و اعتبار در صورت استفاده در قالب سیاست‌های کلی اتحادیه، از سوی کشورهای کوچک و متوسط با سوء برداشت همراه خواهد شد که به نارضایتی آنان دامن می‌زند.

جایی که کشورهایی همچون آلمان، فرانسه و انگلیس با نیات مختلفی اتحادیه اروپا را ابزاری جهت نیل به اهدافشان می‌پندارند (به دلیل رشد اقتصادی بیشتر و یافتن بازار مصرف و سهولت دستیابی به مواد خام از گسترش اروپا به شرق حمایت می‌کند)؛ و یا انگلیس به دلیل رفع تهدیدات امنیتی که سال‌های متمادی اروپا را در بر گرفته بود از این گسترش حمایت می‌کند؛ در حالی که در نقطه مقابل، فرانسه پیش از پیوستن کشورهای مرکز و شرق اروپا به اتحادیه اروپا معتقد به اروپای کوچک بود و با هرگونه گسترش مخالفت می‌کرد؛ سیاستی که سارکوزی در رأس قدرت در قبال سه کشور خواهان الحاق به اتحادیه از جمله ترکیه دنبال می‌کرد. رأی حدود ۵۲ درصدی مردم انگلستان به خروج این کشور از اتحادیه

اروپا (www.telegraph.co.uk) نیز دلیلی دیگر بر این مدعا می‌باشد. بنابراین مشاهده می‌شود که چنین مسائلی این سوال را برابر سیاستمداران و پژوهشگران قرار می‌دهد که اتحادیه‌ای که اعضای آن در بسیاری از مسائل داخلی و درون‌قاره‌ای با اختلافات فاحشی روبرو هستند چگونه می‌تواند به‌عنوان بازیگری بزرگ و اثرگذار در مسائل و تحولات بین‌المللی موضعی یکسان و مشخصی پیگیری نمایند؟

برای نزدیکی به پاسخ چنین پرسش‌هایی نباید گفت که؛ اتحادیه اروپا مواجه با یک «معمای سستی و اگرایی درونی و بیرونی» می‌باشد. بدین معنا که برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپا همچون انگلیس چندان تمایلی به تفویض اختیارات و حاکمیت ملی خود در بسیاری از زمینه‌ها به اتحادیه ندارند. به بیان دیگر هنوز ساختار دقیق مرجعی در اتحادیه اروپا مورد توافق تمام اعضای اتحادیه قرار نگرفته است. در محیط بین‌المللی نیز به‌نظر می‌رسد که قدرت‌های بزرگ نظیر ایالات متحده، روسیه و چین خواهان یک اتحادیه اروپای قدرتمند نیستند. از سوی دیگر اتحادیه اروپا بیشتر محفلی برای اتخاذ سیاست‌های مشترک است تا ارائه یک نگرش جهانی مشترک.

۶- قدرتدانی

نگارنده بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه علامه طباطبایی به‌خاطر حمایت از انجام پژوهش حاضر، تشکر نماید.

References

1. Abdolakhani, Ali (2004), Security theories, Abrar Moaser, Tehran [in Persian].
2. Aminian, Bahador (2005), Durability and Enlargement of NATO, International Quarterly of Geopolitics, Vol.2, No.2 [in Persian].
3. Barry, Colleen, Piovano, Carlo, Italian Bank Raises Billions After Poor Show in Stress Tests, <http://abcnews.go.com/International/wireStory/italian-banks-glare-eu-stress-tests-results-due-40987587>, accessed on 2016/08/06.
4. BBC News, The Greek debt crisis story in numbers, 2015/07/10, available at: <http://www.bbc.com/news/world-europe-33407742>, accessed on 2016/08/06.
5. Christensen, Thomas J (2004), European integration and regional cooperation, in Baylis, John, Smith, Steve, in The globalization of world politics: an introduction to international relations, translated by Rahchamani, Abolghasem, Abrar Moaser, Tehran [in Persian].
6. CNBC, By numbers: Europe's migrant crisis, <http://www.cnbc.com/2015/09/03/by-numbers-europes-migrant-crisis.html>, accessed on 2016/08/06.
7. Dehghani Firouzabadi, Jalal (2010), European Convergence Theories, in Ghavam, Abdolali, Kiani, Davoud, European Union: Identity, Security and politics, Research Institute of Strategic Studies, Tehran [in Persian].
8. Ghahremanpour, Rahman (2003), Turkey and EU: bilateral dilemma, Middle East studies, Vol. 10, No. 3 [in Persian].
9. Ghasemi, Farhad (2012), Globalization and Models of Regional Security in the Global System, International Quarterly of Geopolitics, Vol. 8, No. 3 [in Persian].
10. Ghavam, Abdol Ali and Kiani, Davoud (2010), European Union: Identity, Security and politics, Research Institute of Strategic Studies, Tehran [in Persian].
11. Izadi, Pirouz, Hormozi, Shani (2010), Enlargement of European Union: dimensions and implications, in Ghavam, Abdolali, Kiani, Davoud, European Union: Identity, Security and politics, Research Institute of Strategic Studies, Tehran [in Persian].
12. Khorammi, Masoud, Sheikh Mohammadi, Majid (2015), Modeling and Analysis of the Russia and Europe Competition on Energy, Based on the Game Theory, International Quarterly of Geopolitics, Vol. 11, No. 3 [in Persian].
13. Mossalanejad, Abass (2015), "NATO's Regional Security Policymaking to Confront with Chaos-Generating Indications, International Quarterly of Geopolitics, Vol. 11, No. 1 [in Persian].
14. Naghibzadeh, Ahmad (2009), European Union after the Lisbon Agreement, Political and International Studies, Vol. 1, No. 3 [in Persian].

15. The Telegraph, EU referendum results and maps: Full breakdown and find out how your area voted (2016), available at: <http://www.telegraph.co.uk/news/2016/06/23/leave-or-remain-eu-referendum-results-and-live-maps/>, accessed on 10/08/2016.
16. Vaezi, Mahmoud (2008), European Union from Constitution to Lisbon agreement, in Kiani, Davoud, European Union and international politics, Center for strategic research, Tehran [in Persian].